

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ.

مطلب اصلی که امروز می‌خواستم به شما بگویم. خودتان توجه کرده‌اید، ما مثلاً مددکاری داشتیم، خدا همه‌ی مددکارها را عمرشان بدهد. همه‌ی فقرا مددکار هستند، به هم مدد می‌کنند. نه تنها به خودشان فقرا، غیر فقرا هم نیازی داشته باشند. بهترین مرجع رفع نیاز، همین فقرا هستند. هیچ چیزی هم نبود، به پیروی از مولی‌علی (علیه‌السلام) و آیه‌ی قرآن بود که در موردش صادق است از مسکینی که پول دادیم، یتیمی که کمک کردیم و فقیری که کمک کردیم، نه حتی تشکر از او می‌خواهیم و نه اجری. بنابراین ما، در آن مددکاری که داشتیم، فردفردمان مددکار بودند. لَأُنْرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا (سوره انسان، آیه ۹) نه از شما جزایی می‌خواهیم، نه حتی شکرگزاری یعنی یک تشکری، هیچکس هم کاری نداشت. همین که مرتب آمدند و گفتند، تکرار شد که گفتند مددکاری رضا، مددکاری. آنوقت مخالفت کردند. آقا! شما تشکیل مددکاری دادید و باید اجازه‌ی دولتی بگیرید و چه کار کنید و...! اگر نه منحل است و مزاحمت. تا امروز هم ما این کار را می‌کردیم، چند سال. نه امروز، آن روز، حالا یک مرتبه اینطوری! چرا؟! از اسم بیشتر از رسم حساب می‌برند، این هم روحیه‌شان شده، به جای اینکه خطاها را جبران کنند، مثلاً می‌گویند پانصد بار بگویید: الله اکبر! اگر یک بار گفتید الله اکبر و فهمیدید الله اکبر یعنی چه، از هزار بار بهتر است. بله! اگر این هم فهمیدید، هزار بار هم گفتید که چه بهتر ولی اصل آن معناست. این روحیه در قشریون هست که قشر را در نظر می‌گذارند، اصل مطلب را فراموش می‌کنند. تا حالا راجع به درویشی دیگر جعل و اینها نبود که اخیراً پایبند شدند، دیدند از هیچ طریقی ایمان شما را خراب نمی‌کنند، بین‌تان تفرقه نمی‌اندازند از هر طریقی شد، بعد دیدند چون آقای کاشانی، مورد علاقه و اطمینان بوده، آقای کاشانی خودش، پدرش آقا رضا کاشانی خدا رحمتش کند و جدش، آقا حسینعلی کاشانی که اینها را من دیده بودم و جدّ اعلای او آقای محبوب‌علی، شیخ حضرت سلطان‌علیشاه، همه‌ی آنها اهل خدمت بودند، امتحان خوبی شخصاً خانوادتاً دادند، به اسم آنها می‌بندند که آقای کاشانی خودش هم آمد گفت و یک چیزی هم نوشت که یعنی فوری تا این مطلب منتشر شده بود، نوشت که من چنین حرف‌هایی نگفتم.

من هرگز نگفتم که خوشحالم که فقرا در انتخابات شرکت کنند، نه! من بعضی مسائل عمده را گاهی صریحاً دستوری می‌دهم که آن هم سرنیزه‌ای که ندارم که اجرا بشود، آن سرنیزه‌ی اجرا در دل کاشته شده، که اگر نکنید آنچه را که من گفتم، آن سرنیزه دل‌تان را خراش می‌دهد. حالا بگذریم. من

این حرف را می‌زنم، منتها بعضی مسائل هست، می‌خواهم کم‌کم قدرت روحی همه‌ی درویش‌ها بالا برود، حتی بعداً دیگران را هم ارشاد کنند، فرمان شیخی می‌خواهم بله! به همین دلیل گاهی بعضی جاها را نمی‌گوییم و به خودِ شما واگذار می‌کنم، البته هر چه نگوییم هم، واگذار به شما است. منتها این «واگذار می‌کنم» یعنی از مواردی است که معمولاً خودم باید بگویم ولی نمی‌گوییم به شما واگذار می‌کنم که دسته‌جمعی بفهمید، هدف چیست. همین طریق را من گفتم، راجع به همین انتخابات. بعضی‌ها می‌گفتند برویم، بعضی‌ها می‌گفتند نرویم، گفتم خودتان با هم صحبت کنید. بنابراین نه از رفتن شما به انتخابات خوشحال می‌شوم و نه بدحال، فقط نتیجه را نگاه می‌کنم که شما چه تصمیمی گرفتید، من تابع تصمیم شما می‌شوم، منتها من آن‌چنان تابعی می‌شوم که اگر خراب باشد، آن را اصلاح می‌کنم ولی به هرجهت در آنجا دستور خاصی ندارید، با فکر خود عمل کنید.

الان هم همانطور، اگر نیت‌تان خالص باشد، «بله‌ای» که بگویید ثواب دارد، «نخیر» بگویید آن هم ثواب دارد، البته این یادآور آن داستانی می‌شود بلاتشبییه، یک سیّاحی می‌گوید که در نماز جمعه نشسته بودم، دیدم که این کناری به نظرم قیافه‌اش آشنا بود نگاه کردم، بعد یادم آمد که این را جزء لشکریان عاشورا دیدم. به او گفتم: تو مگر دیروز نبودی در لشکری که حسین را کشتند؟ گفت: چرا. گفتم: پس چطور نماز می‌خوانی؟ گفت: طبیعی است! آن دستور خلیفه‌ی الهی بود، این کار را بکنیم، واقعاً اگر خالص باشد، برای خاطر خلافت این کار را می‌کرده ولی در همان خلافتش خلاف است.

به هرجهت این بستگی به خود شما دارد. لشکریان امام حسین که تقسیم‌بندی نکردند، گفتند اینها آب برسانند، برای آنها اسم نگذاشتند، به جای اسم کار می‌کردند، جان می‌باختند و جنت به دست می‌آوردند، اسم نداشتند. ما هم از وقتی که اسم گذاشتیم، نمی‌دانم فلان، فلان اینها می‌گویند چرا تشکیل دادید؟ ما می‌گوییم: تشکیل ندادیم، منحل. نه اینکه اصلش منحل است، مثل اینکه یکی که به درویشی در زندان باشد، به او فشار بیاورند. این مجبور می‌شود بگوید: درویشی منحل. باشد، منحل ولی از یک حرفی که منحل نمی‌شود بلکه منحل یعنی ظواهر، منحل. برگردید به معنا، آن کسی که برنگردد به معنا، نفهمد منظور از این چیست که وقتی می‌گوییم مددکاری مثلاً منحل، نه اینکه به هم مدد نکنید، نه! اسم مددکاری را اینقدر نبرید.

حالا باز هم یک مثلی گوئیم که منطبق نیست ولی یکی از سیّاحان به نظرم ناصر خسرو باشد، می‌نویسد: می‌رفتیم تا رسیدیم به یک آسیابی و گفتیم: همین جا بخوابیم. همانجا اطراق کردیم، گفتیم شب می‌خوابیم، آسیابان آمد گفت که آقا! اینجا سرد است، سرد خواهد شد، سرما می‌خورید. بعد گفتم: چه داری؟ پس بیا روی ما بینداز به جای لحاف. گفت: هیچی ندارم جز پالان الاغم. گفتم: نه، پالان مال ما نیست، برو! شب سرد شد،

خودمان را نگه داشتیم، دیدیم نه، خیلی سرد است. آسیابان را صدا زدیم چون می دانستیم فقط هم یک پالان دارد، به او گفتم: همانی که گفتی، (پالان نه) همانی که گفتی، اسمش را نیاور، خودش را بیاور که سردمان است. اینها از اسم فرار می کنند، نمی دانند که اسم است که رسم را تیز می کند به سمتشان. بله، اینها چون اینطور کردند گفتیم: منحل، هر چیزی منحل، گفتند: نمی دانم مجذوبان نور منحل. گفتیم: آخر مجذوبان نور به من کار ندارد، اخبار است. درویش ها می خواهند بدانند که من الان تهران هستم یا گناباد رفتم، من کجا می روم مسافرت؟ بیایند ببینند. شما روزنامه ها را آزاد بگذارید تا بگویند، نمی گذارید. ناچار یک عده ای آمدند برای باز هم کمک به سایر فقرا، اینطور اخبار و اینها را می نویسند که همه مطلع باشند، رفع نگرانی شان، ناراحتی شان بشود. این است که همه ی اینها به جانب خود ماست. هر چه می آیند می پرسند از من، چه اسمی؟ بعد خودشان اسم بگذارند، گفتم: اسم حاکی از مسئمی است، هر اسمی خودشان می خواهند بگذارند.

بعد می گویند مصاحبه است، وقتی با من حرف می زنند، بطور معمولی یک سؤالاتی می کنند من می گویم، می شود مصاحبه، مصاحبه یعنی چه؟ یعنی همین. منتها اینها لغت هایی است که می رز است، بارز است و نشان دهنده ی خاص. مصاحبه کردند با من، من امضاء که نکردم، مصاحبه دادم، من حرفی زدم بله، این حرف ها را من زدم ولی بدانید! مثلاً ما وقتی می خواهیم خبری درج کنیم چندین نفر کار می کنند. گفتم شماها همان کار سابق تان را بکنید اسم تان عوض شد، اسم تان منحل شد. این منحل واقعی که نمی شود، نمی توانند بگویند شما از وظایف انسانیت منحل شده اید، نه! آنها هست.

این کارهایی که ما می کنیم «ما» که می گویم یعنی من و شماها و همه، برحسب وظیفه و برحسب اعتقاد است. خوشبختانه البته اینجا به قولی آش نمی دهند، حلوا پخش نمی کنیم. اینجا زندان است و گاهی اذیت و گاهی هم البته آسایش و اینها، همه چی قاطی است. برای اینها پس اینجا نمی آییم، آن کسی که می آید حتماً آماده است که یک روزی چهار تا تو گوشه هم بزنند برای توهین. در یک آیه ی قرآن هست خطاب به مؤمنین می گوید: چون شما هر قدمی که بردارید، هر جایی را که فتح کنید، هر جنگی را که شکست بخورید، آن به امر الهی است. البته مؤمنین زمان پیغمبر و دستورات پیغمبر. امر الهی است و ما به حساب تان می آوریم. حالا چون اینطوری است به هیچ وجه ما نباید نسبت به هم بدبین باشیم، نباید نسبت جعل به همدیگر بدهیم. این نسبت جعلی هم که داده شده، به شخص بیگانه ای است که جعل کردند از قول او.

شما در ایمان تان محکم باشید، در ایمان تان و کارهایتان پافشاری کنید، به هیچ وجه روی

برنگردانید. گو اینکه به قول مولوی صد هزاران بار ببریدم امید. ان شاء الله این موج‌ها، موج دریا را دیده باشید، گاهی ممکن است آنقدر از سر آدم بالاتر باشد که رد بشود ولی محکم در مقابل موج بایستید، موج از سرتان رد می‌شود و می‌رود. بر موج سوار باشید نه مغرور موج. ان شاء الله خداوند همیشه روزی فراوان و حلال به شما عطا کند.

دشمنانِ درویشی از اول خلقت بودند، همانطوری که عرفان و تصوّف، درویشی، از اول خلقت جزء فطرت انسان بوده، دشمنی با آن هم از اول بوده و خواهد بود، طرق مختلف دارد. طریقی که حالا دارند این است، طریقی که پیدا می‌شود. همین تشویقِ بین آنچه کردید، غلط است. انتقاد و آنچه بین خودتان توافق کردید، غلط است. برای اینکه دو نفر که با هم رفیق هستند، اینها را به جان هم بیندازد. دو نفری که موفق شدند، چنین باشد، همینطور توسعه پیدا می‌کند یعنی وقتی دو نفر در یک موضوع اعتقادی مخالف شدند، هر عقیده‌ای یک عده‌ای پیدا می‌کنند، مواظبِ خودتان باشید.

همه‌ی این اقدامات و حرف‌هایی که علیه فکر شماست، ندیده بگیرید. ببینید و از هر بار که می‌بینید، از خداوند تشکر کنید که شما را مسلط بر دشمنی‌ها کرده. شکر کنید که خداوند این درک را به شما داده است که می‌فهمید. ان شاء الله خدا توفیق‌تان بدهد.

این حرف‌هایی که گفتم، مربوط به همه‌ی فقر است منتها چون موقعیت این بود که باید امروز می‌گفتم، امروز فقط با شما [خانم‌ها] جلسه داشتم، این هم به آقایان و برادران مان بگویید خودشان آنها هم گوش بدهند و از این گفتاریک فتوکپی خودشان داشته باشند و گوش بدهند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ

۱۳۹۴/۱۲/۱۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علی‌شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقریری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال @jovzveh121 در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.